

بگذار تا مقابل روی تو بگذریم  
دزدیده در شمایل خوب تو بنگریم

شوق است در جدایی و جور است در نظر  
هم جور به، که طاقت شوقت نیاوریم

روی ار به روی ما نکنی، حکم از آن توست  
بازآ که روی در قدمانت بگستریم

ما را سری است با تو که گر خلق روزگار  
دشمن شوند و سر برود، هم بر آن سریم

گفتی: ز خاک بیشترند اهل عشق من  
از خاک بیشتر نه، که از خاک کمتریم

از دشمنان برند شکایت به دوستان  
چون دوست دشمن است، شکایت کجا بریم؟

سعدی تو کیستی که در این حلقه کمند  
چندان فتاده‌اند که ما صید لاغریم